

جانا مورلون

کودکِ فلسفی

پرورش توان فکری و فلسفی کودکان

THE PHILOSOPHICAL CHILD

مترجم: مرتضیٰ براتی



فهرست مطالب

۱. مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی ۹
- سپاسگزاری ۱۱
۲. خود فلسفی ۱۳
۳. حساسیت فلسفی ۴۳
۴. مرگ، واقعیت و هویت: تفکر دربارهٔ متافیزیک ۷۱
۵. دانش و باور: تفکر دربارهٔ معرفت شناسی ۹۷
۶. اخلاق و شیوهٔ زیستن: تفکر دربارهٔ اخلاق ۱۲۹
۷. هنر و زیبایی: تفکر دربارهٔ زیبایی شناسی ۱۶۱
۸. چه چیزی برای کودکان مان می‌خواهیم؟ ۱۹۳
- کتاب نامه ۲۱۱
- کتاب شناسی ۲۱۳
- نمایه ۲۱۹
- دربارهٔ نویسندهٔ کتاب ۲۲۳

«با فکر کردن دربارهٔ فلسفه هم می ترسم و هم هیجان زده می شوم. دست خودم نیست.»
- تیفانی، ده ساله

وقتی ویل، پسر بزرگم، حدود پنج سال داشت، عاشق داستان های قورباغه و وزغ آرنولد لوبل بودیم. یک شب داستان «خواب» را از این کتاب می خواندیم. در این داستان، وزغ خوابی در مورد بازی کردن در یک نمایش نامه می بیند. در خواب، بهترین دوست او، قورباغه، در حال تماشای تئاتر است. وقتی وزغ در حال اجرای نقشش است، قورباغه شروع به کوچک شدن می کند تا در نهایت دیگر دیده نمی شود و صدایش به گوش نمی رسد. وزغ برای قورباغه فریاد می کشد و بیدار می شود، قورباغه را ایستاده کنار رختخوابش می بیند. وزغ می پرسد: «قورباغه، واقعاً تو هستی؟» قورباغه به او اطمینان می دهد که خودش است. پس خیالش کاملاً راحت شد و یک «روز خوب و طولانی» را با قورباغه سپری کرد.

من و ویل در مورد خواب ها صحبت کردیم، در مورد رؤیاهایی که او دیده بود و در مورد اینکه داستان خواب تا چه اندازه برای وزغ واقعی به نظر می رسید.

پرسیدم: «آیا تا به حال خواب هایی دیده ای که بسیار واقعی به نظر برسد به طوری که از خواب بیدار شوی و برای چند لحظه ندانی که آیا خواب بوده؟».

ویل جواب داد: «بله! و گاهی با تعجب می پرسم واقعاً بیدار هستم یا خواب می بینم. منظورم این است آیا ممکن است همین الان هم در حال خواب دیدن باشیم؟»

پرسیدم: «چه چیزی باعث شد این را بپرسی؟»

«خُب، چطور می دانی که خواب نیستی؟»

پرسیدم: «آیا فکر می کنی بین نحوه احساس کردن خواب و بیداری تفاوتی وجود دارد؟»

«خواب‌ها معمولاً عجیب غریب‌اند. برای مثال، چیزهایی در آن‌ها اتفاق می افتد که هرگز در زندگی واقعی رخ نمی دهد.»

«اما نه همیشه، درست‌ه؟ تو گفستی گاهی یک خواب واقعی به نظر می رسد، پس مطمئن

نیستی که خواب بود.»

«بله بنابراین ممکن است که در حال حاضر در خواب باشم.»

این‌ها انواع پرسش‌های کودکان چهار و پنج ساله است. ما می توانیم با ارائه جواب‌های کاربردی به آن‌ها پاسخ دهیم. برای مثال، با اصطلاحات علمی، روان‌شناسی و یا سایر اصطلاحات، تفاوت‌های بین خواب و بیداری را توضیح دهیم، یا می توانیم در مورد سؤال فکر کنیم و به شیوه‌ای پاسخ دهیم که باعث کشف دوسویه شود.

ویل به دنبال توضیح علمی یا روان‌شناسی خواب‌ها نبود؛ او به هیچ‌وجه علاقه مند توضیحی از طرف من نبود. او پرسشی مطرح می کرد: آیا می توانیم تفاوت بین خواب و بیداری را درک کنیم و مطمئن شویم در کدام یک از این دو حالت هستیم و نه در دیگری. آنچه در اینجا اهمیت دارد، پاسخ دادن من به شیوه کندوکاوی است، نه تلاش برای ارائه جواب‌ها.

تفکر فلسفی در کودکی

والدین اغلب به پرسش‌های کودکان به عنوان ظرفیتی برای گشودن مسیرهای تفکر نگاه نمی کنند، زیرا معمولاً بدون تأمل کافی، تصور می کنیم کودکان توانایی کاوش فلسفی ندارند. آیا کودکان سؤال‌های فلسفی می پرسند؟ چرا این را می گوئید؟ فلسفی اندیشیدن یعنی چه؟ آیا کودکان می توانند این کار را انجام دهند؟ چرا باید این مسئله برای ما مهم باشد؟

از نظر تاریخی، متفکران یا سایر پژوهشگران تقریباً هیچ مطالعه‌ای درباره ظهور تفکر فلسفی در دوران کودکی انجام نداده‌اند.^۱ فلسفه، برخلاف ریاضیات، ادبیات یا علم رشته‌ای مخصوص بزرگسالان، دست کم در ایالات متحده، به شمار می آید. بیشتر مردم، در صورتی که با فلسفه آشنا باشند، احتمالاً در دانشگاه با آن مواجه شده‌اند و در حد آشنایی آن‌ها با فیلسوفان بزرگ بوده است؛ اما این رشته دانشجویان را با فرایند خودپرسی (self questioning) و کاوش معنا که ویژگی تفکر فلسفی است، درگیر نمی کند؛ بنابراین بزرگسالان که به طور کلی با فلسفه آشنایی دارند، تصور می کنند که فلسفه برای کودکان «بسیار دشوار» یا «بسیار انتزاعی» است و آن‌ها توانایی درک موضوعات فلسفی را ندارند. در نتیجه ما پرسش‌ها، تأملات و تجربه‌های کودکان را نادیده می گیریم.

مادر آلوی سینگر نه ساله، او را نزد روانشناس می برد. مادر به دکتر می گوید: «او افسرده شده است.»

آلوی: «جهان در حال گسترش است.»

دکتر: «جهان در حال گسترش است؟»

آلوی: «جهان، همه چیز است. اگر در حال گسترش باشد، از هم خواهد گسیخت و این

پایان همه چیز خواهد بود.»

مادر: «چرا نگران این هستی؟»^۲

اگرچه اهمیت کودکی و نوجوانی را در زندگی تصدیق می کنیم، اما این باعث نمی شود بزرگسالان تجربه‌های کودکان را چندان جدی بگیرند. بزرگسالان به ندرت مواردی مانند اندوه کودکی، روابط نوجوانی، چشم اندازهای خردسالی درباره جهان اطرافشان را همانند تجربه یک فرد بزرگسال، پایدار یا معنادار می دانند. اگرچه بسیاری از ما، هنگام تأمل کردن، تأثیر رویدادهای کودکی و نوجوانی را تصدیق می کنیم، اما تجربه‌ها و احساسات افراد کم سن و سال را اغلب با عنوان تجربه‌ها و احساسات زودگذر و کم اهمیت کوچک می شماریم. وقتی بزرگ می شویم، فراموش می کنیم که کودک و نوجوان بودن چگونه است. متداول‌ترین واکنش به پرسش‌های عمیق کودکان، نادیده گرفتن یا نفی آن‌هاست.